

بنیاد مطالعات ایران برنامه تاریخ شفاهی

علی ایـزدی

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده : آقای علی ایزدی

مصاحبه کننده : خانم شیرین سمیعی

لوزان آوریل ۱۹۸۴

فهرست خلاصه مندرجات مصاحبه آقای ایزدی

صفحه

۱ + ۲	سوابق خدمات در دربار .
۲ - ۳	خصوصیات رضاشاه پهلوی .
۳	موضوع وساطت محمدرضا شاه پهلوی از دکتر مصدق نزد رضاشاه .
۳ - ۸	خروج رضاشاه از ایران پس از ورود متفقین به ایران و اقامت در خارج از کشور .
۸	فوت رضاشاه پهلوی .
۹ - ۱۰	یک خاطره از رضاشاه پهلوی در جزیره موریس .
۱۱	دوران مصدق .
۱۲	فقدان تشخیص در مردم بعنوان دلیل انقلاب اسلامی .
۱۲ - ۱۶	خصوصیات والاحضرت اشرف پهلوی .
۱۲ - ۱۴	وضع و تشکیلات دربار ، توطئه تیمورتاش و سردار اسعد علیه رضاشاه .
۱۴ - ۱۶	خصوصیات محمدرضا شاه پهلوی و مقایسه بین ایشان و رضاشاه .
۱۶ - ۱۹	سوابق تحصیلی و زندگانی مصاحبه شونده پس از انقلاب اسلامی .

سؤال : جناب آقای ایزدی شما خیلی لطف کردید که تشریف آوردید برای اینکه خاطراتتان را بفرمائید برای برنامه تاریخ شفاهی برای بنیاد مطالعات ایران. خیلی من از شما تشکر میکنم . میخواستم از شما خواهش کنم مختصراً " شرح حال خودتان را بفرمائید .

آقای علی ایزدی : بنده شاید اول کسی هستم که سالهای سال ، شاید از ۵ سال زیادتر در خدمت اعلیحضرت رضاشاه و اعلیحضرت محمدرضا شاه خدمتگزارشان بودم ، شاهد زیاد دارم که همیشه مورد مرحمت و مورد لطف شاهان بودم . بالاخره آنچه که بنده بنظر میآید اینست که رضا شاه که البته خیلی مرد بزرگی بود و کسی بود که ایران را از صورت سابق درآورد و بصورت مملکت و کشور کرد که همه مردم احترام میکردند بکشور ایران . اگر که رضا شاه ؛ این پیش آمدی که کرد نبود ، شاید ایران یکی از چند ممالک خیلی خیلی بزرگ دنیا میشد همانطور که خود رضا شاه انتظار داشت و سعی و کوشش براین بود که مملکت ترقی بکند .

سؤال : قربان شما کی با اعلیحضرت فقید رضا شاه آشنا شدید ؟

آقای علی ایزدی : ملاقات من با اعلیحضرت رضاشاه موقعی اتفاق افتاد که من بسمت ریاست کابینه و الاحضرت ولیعهد انتخاب شدم . بعد و الاحضرت ولیعهد من را با اعلیحضرت رضاشاه معرفی کردند . اعلیحضرت رضاشاه گفتند که شما خیلی ، خیلی جوان هستید ، بله رضا شاه گفتند که شما خیلی جوان هستید ، اعلیحضرت جواب دادند که درست است که ممکن است خیلی جوان باشند ولی خیلی اطلاعات عمیقی دارند و خیلی ممکن است که برای من مفید واقع بشوند بسمت ریاست دفتر .

سؤال : اعلیحضرت فقید محمدرضا شاه چطور شما را شناختند .

آقای علی ایزدی : خدایا مرزد مرحوم دکتر مودب الدوله نفیسی ، وقتی که با اعلیحضرت در سوئیس تحصیل میکردند مکاتباتی داشتند راجع به اعلیحضرت محمدرضا شاه و بیشتر آن مکاتبات با خط و قلم بنده بود . بعد وقتی که بنده آمدم روی سوابقی که شخص مودب الدوله نفیسی داشت مراخواست که بسمت ریاست کابینه اعلیحضرت معرفی بکند . گو اینکه من خیلی جوان بودم ولی معذک خیلسی مورد احترام اعلیحضرت رضاشاه واقع شدم و از همان وقت بریاست کابینه و الاحضرت ولیعهد مشغول خدمت شدم البته در آن وقت این شغل خیلی مقام بزرگی بود که اگر ادعائی محسوب نشود شاید از مقام وزارت هم بالاتر بود ، برای اینکه دیدن خود ولیعهد

خیلی کارآسانی نبود و معذک بنده را معرفی کردند به پدرشان و بعد منم رفتم و مشغول کار شدم .

سؤال : شما که رئیس دفتر شاهنشاه فقید محمدرضا شاه ولیعهد آنوقت بودید ، آیا تماسی بارضاشاه داشتید یا نداشتید و چه اثری روی شما گذاشت چه جوری معرفی میکنید رضاشاه را ؟

آقای علی ایزدی : آنطور که بنده تشخیص دادم و گمان نمیکنم که اشتباه باشد ، رضا شاه یکی از مردان بزرگ تاریخ ایران است و تنها کسی است که مملکت ایران را از صورت ملوک الطوایقی بصورت یک مملکت مستقل درآورد ، و سعی و کوشش رضاشاه براین بود که ایران در عداد ممالک بزرگ دنیا محسوب بشود ، و بهمین جهت هم بمحض اینکه شروع بکار کرد همانطور که میدانند و مردم شاهد هستند خیلی بکارهای بزرگ مشغول بود و انتظار داشتند که خداوند عمر بیشتر با او بدهد و جنگ دوم جهانی پیش نیاید تا او بتواند خدماتش را تا حد اعلا انجام بدهد .

سؤال : از لحاظ شخصی چطور آدمی بودند

آقای علی ایزدی : آنطور که بنده تشخیص دادم رضا شاه بسیار مرد مهربان و وطن دوست میهن پرست ، بطوریکه اگر ادعا حساب نشود ، بنده خیال نمیکنم هیچکس در دنیا مثل رضاشاه و وطنش را دوست داشته باشد . بقدری او به میهنش اعتقاد داشت که بنظر من حتی از اولاد خودش عزیز تر میدانست آنرا ، و اگر تصادفاً یک وضعی پیش میآمد که نامناسب بود برای کشور ، این اسباب ناراحتی و زحمت و افکار غریب و عجیب در شاه ایجاد میکرد .

سؤال : اعلیحضرت ، ولیعهد آنوقت از پدرشان می ترسیدند ، واهمه داشتند؟ رابطه پدر و پسر چطور بود ؟

آقای علی ایزدی : والله اینطور که بنده تشخیص دادم شاید هم تشخیص من صحیح نباشد رضاشاه فوق العاده به پسرشان و به اطرافیانشان و بدوستانشان و به اشخاصی که خدمت میکردند مهربان و رؤوف بودند ، برخلاف آنچه که تصور میشود ، اگر که ناراحتی ای ایجاد شده برای بعضی ها ، این یک علل و موجباتی داشته که آن علل و موجبات که هر پادشاهی بوده همین اینکارها را میکرد ، و بنظر من خیلی پادشاه مهربان و وطن دوست و مرتب و منظمی بوده . و جز عشق بکار هم به هیچ چیز دیگر دست

نمیزدند . بطوریکه صبح ها هر روز ساعت ۸ شروع بکار میکردند ساعت ۷/۵، هشت بعداز ظهر هم کارشان را ترک میکردند و در تمام این مدت هم جز دیدن وزراء، نخست وزیر یا ارتشی های بزرگ هیچ کار دیگری نمیکردند .

سؤال : شما در جریان هستید چون اینطور که میگویند وقتی که رضا شاه دکتور مصدق را تبعید کرد محمدرضا شاه واسطه شدند که دکتور مصدق را از یک جایی بجای دیگری منتقل بکنند یک همچنین چیزی ... آیا شما وارد این جریان هستید؟

آقای علی ایزدی : بله ، بله . درمدتی که مصدق در مشهد در خراسان بود اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی به پدرشان گفتند که این مرد خیلی محترمی است و بایستی احترامش را حفظ کرد و بهمین جهت هم اعلیحضرت خیلی احترام او را حفظ میکردند که مدتی را هم که در آنجا بود خیلی راحت وآسوده درکمال خوشی زندگی میکرد .

سؤال : چطور محمدرضا شاه واسطه شدند ؟ خود خانواده مصدق آمدند پیشنهاد کردند .

آقای علی ایزدی : که چی ؟

سؤال : یعنی از محمدرضا شاه خواهش کردند که پیش رضا شاه واسطه بشوند یا خود... .

آقای علی ایزدی : بهیچوجه ، نه ، این برحسب تشخیص شخصی خودشان بود کسه ، اینطور تشخیص دادند که بهتر است که با دکتور مصدق روابط خیلی نزدیکتر و بهتر و خوبتر داشته باشند .

سؤال : تشخیص خود محمدرضا شاه بود ؟

آقای علی ایزدی : خود محمدرضا شاه

سؤال : بعد شما که توی دستگاه رئیس دفتر محمدرضا شاه بودید وقتی که وقایع شهریور پیش آمد چطور شما رفتید با اعلیحضرت فقید رضا شاه به تبعید ؟

آقای علی ایزدی : مطلب اینست که این مطلب خیلی خیلی خوب سوالی است برای اینکه این برخلاف میل محمدرضا شاه بود که من رئیس دفتر ایشان بودم . از من

خواهش کردند که یکنفر پیداکنم که همراه پدرشان برود ، من آنوقت کسی را که طرف اعتماد و اطمینان باشد پیدا نتوانستم بکنم بعد از ایشان اعلیحضرت ناراحت بودند میگفتند که پدر من در کرمان ناخوش هستند و فشار آوردند خارجی ها که ایشان از مملکت بروند اگر که بخواهند خارج بشوند یکنفر باید همراهشان باشد، چکار باید بنظر شما بکنم ؟ گفتم بنظر من اگر میل داشته باشند اعلیحضرت و موافقت بکنند شخص بنده خواهم رفت . گفتند شما ؟ عرض کردم که بله ، گفتند شما را که من کار دارم عرض کردم که اگر کسی میخواهد که طرف اعتماد و اطمینان باشد، اسباب مزاحمتی برای رضا شاه ایجاد نشود بنده جز خودم کسی دیگری را سراغ ندارم و به یکی دونفر هم گفتم یا حاضر نشدند یا اینکه طرف اعتماد و اطمینان نبودند . اعلیحضرت فرمودند که البته من میل ندارم که شما کارتان را ول کنید برای اینکه بشما احتیاج دارم ولی معذک اگر که شما بروید من خیلی مطمئن تـــــــرو خوشالتر میشوم .

سؤال : و شما تشریف بردید

آقای علی ایزدی : بله ، بله .

سؤال : و اعلیحضرت رضا شاه وقتی که شما را دیدند تعجب نکردند که شما آمدید با ایشان بروید و چطور پذیرفتند همراهی شما را .

آقای علی ایزدی : نه در کرمان اول دفعه ای که من با اعلیحضرت رضا شاه ملاقات کردم خیلی خیلی مهربانی و محبت بمن کردند گفتند که این چه مهربانی بزرگی است که پسر من در باره من کرده که شما را بسمت منشی گری و ریاست دفتر بـــــــرای من فرستاده شما ناراحت نیستید ؟ عرض کردم هیچ ناراحتی ندارم فقط آرزو دارم که خدمات مورد توجه اعلیحضرت واقع بشود .

سؤال : قربان شما در این سفر چند نفر بودید همراه رضا شاه فقید ؟

آقای علی ایزدی : تقریباً تمام والاحضرت ها غیر از والاحضرت اشرف بودند ، و از اشخاصی که خدمتگزار رسمی کشوری بزرگ محسوب بشود و جز من هیچکس نبود . فقط چند نفر پیش خدمت بودند که آنها جزو بحساب نمی آمدند و تقریباً تمام کارها و امور مربوط به رضا شاه بدست بنده سپرده شد .

سؤال : رضا شاه توی این دوران تبعید که شما همراهش بودید هیچ صحبت میکردند،

اظهار نظر میکردند درباره جنگ و این وقایعی که اتفاق افتاده بود و باعاست شده بود که ایشان مملکت را ترک نکنند ؟

آقای علی ایزدی : بی شک باید گفت آنچه که بیشتر از هر چیزی موجب ناراحتی و زحمت روحی و فکری اعلیحضرت رضاشاه بود دوری از پسرشان والاحضرت ولیعهد بود. ولی با علم باینکه هیچ کاری از والاحضرت ولیعهد در این موقع بخصوص برنمیآمد رضایت دادند و از مملکت خارج شدند منتهی سعی و کوشش اعلیحضرت رضا شاه برای این بود که بدون اطلاع نمانند از اعلیحضرت وهمین کار را هم البته وقتی که رفتیم اول دفعه شما میدانید که رفتیم به جزیره موریس. ما خیال داشتیم برویم به آرژانتین. بعد به بوشهر که رسیدیم یک کاپیتان " دوک روک " بود که نماینده انگلیس ها بود آمد و گفت که الان راه خیلی خطرناک است و بهتر است که اعلیحضرت تشریف ببرند فعلا" به موریس بعد از آنجا به آرژانتین. اعلیحضرت فوق العاده عصبانی شدند و ناراحت شدند و بعد مرا خواستند و گفتند که ایزدی تکلیف چه هست. گفتم که والله بنده که هیچ نمیتوانم تکلیفی برای اعلیحضرت معین بکنم آنوقت ایستادند و گفتند که " دوک روک " هم با یک عده نظامی آمده بود که نظامی هم همه توی کشتی ایستادند. بعد من گفتم که لابد راه خطرناک است که این پیشنهاد را میکنند بخاطر اعلیحضرت. بعد فرمودند که نه خیر اینها دست بردار از سرما نیستند و حالا من میدانم باید چه کرد و البته ناراحت شدند ولی چون او خیلی اصرار داشت تسلیم شدند و دوسه روز در بوشهر توی کشتی ماندیم بعد از آنجا بطرف " ایل موریس " حرکت کردیم ، ایل موریس .

سؤال : چقدر ماندید جزیره موریس

آقای علی ایزدی : قریب ششماه و خورده ای در جزیره موریس بودیم .

سؤال : بعد چرا تغییر مکان دادید ؟ چرا ..

آقای علی ایزدی : برای اینکه اصلا" فکر اعلیحضرت این بود که از این جزیره خارج بشوند . برای آنکه اسم جزیره هست که ناپلئون در جزیره بوده و اینها ، این خودش خیلی ناراحت میکرد اعلیحضرت را . با اینکه آنجا یک عمارت خیلی بزرگی در اختیار اعلیحضرت گذاشته بودند و تمام وسایل زندگی و اینها هم مرتب بود ولی معذک چون اسم جزیره داشت میل داشتند تشریف ببرند به آرژانتین ، ولی آنها گفتند که فعلا" بهتر است که شما تشریف ببرید به افریقای جنوبی ، بعد از افریقای جنوبی هر

جا که مصلحت شد بروید . این بود که رفتیم ما از جزیرهٔ موریس بعد از ششماه و خورده ای به " دوربان " که یکی از بنادر افریقای جنوبی است . یکماه خورده ای البته آنجا بودیم بعد رفتیم به ژوهانسبورگ . ژوهانسبورک هم یک جای خیلی محترم خیلی خوبی یک جایی در اختیار اعلیحضرت گذاشتند .

سؤال : شایع هست و شایع بود که رضا شاه وقتی که میخواست از ایران بیرون رود میخواستند جواهرات سلطنتی را هم همراه خودشان ببرند و ممانعت کردند از این موضوع ، آیا این مسئله راست است و صحت دارد .

آقای علی ایزدی : بهیچوجه این صحت ندارد . آنچه که بنده تشخیص دادم رضاشاه کوچکترین احتیاجی به ، یعنی توجهی بمال دنیا نداشت و بهمین جهت هم وقتی که خواستیم از بندر بوشهر حرکت بکنیم بمن گفتند که هرچه که شاه بگویند همانرا باید اطاعت کرد این بود که یک مقداری پول در اختیار اعلیحضرت گذاشتند باهمان پول رفتیم به جزیرهٔ موریس .

سؤال : بعد مخارجشان از کجا تامین میشد . اعلیحضرت محمدرضا شاه پول میفرستادند برایشان به جزیرهٔ موریس ؟

آقای علی ایزدی : البته ایشان . پول داشتند ولی مطلبی که بود در آن ششماه اول و چندماه بعد در ژوهانسبورک ، تمام مخارج را انگلیسها میدادند بعد عین همان مخارج را اعلیحضرت محمدرضا شاه به انگلیسها پس میدادند .

سؤال : اعلیحضرت دلتنگی میکردند ؟ چه میگفتند یعنی فکری کردند که اگر یک جور دیگری عمل میکردند شاید منجر به تبعید شان از ایران نمیشد یا ...

آقای علی ایزدی : نه ، اعلیحضرت فکر میکردند که همیشه خارجیها متوجه کارهای اعلیحضرت بودند . و این پیشرفتی که در مملکت شده بود این موجب ناراحتی برای خارجیها شده بود و دیر یا زود اعلیحضرت را از کشور خارج میکردند و تمام توجهشان این بود که میگفتند که پسر من هم بایستی همان رویه مرا داشته باشد که ، در پیشرفت و آسایش مردم کوشش زیادتری بکند .

سؤال : باز هم شایعه هست که اعلیحضرت را انگلیسها بتدریج مسموم کردند و ایشان فوت کردند یعنی بمرگ طبیعی فوت نشدند . آیا اینرا شما چیزی راجع بان

میدانید ؟

آقای علی ایزدی : والله آنطور که بنده که شاهد هستم و خود بنده هم تمام مدت آنجا وسایل اغذیه و همه چیز اعلیحضرت را تهیه میکردم ، این موضوع بهیچوجه صحت ندارد و اعلیحضرت در اواخر عمرشان در یکماه یکماه ونیم دچار یک ناراحتی شدند ناراحتی قلبی شدند و آن موجب مرگشان شد . بهیچوجه فرنگی هادر کار صحتی اعلیحضرت مداخله نمی کردند .

سؤال : ووالاحضرت ها هم در همانجا درس میخواندند و بمدرسه میرفتندوبزندگی ادامه میدادند .

آقای علی ایزدی : والاحضرت ها که همه رفته بودند . فقط سه نفر باقیمانده بودند آن سه نفر هم البته معلم میآمد سرخانه و آنها به خواندن زبان خارجی اکتفا میکردند .

سؤال : واعلیحضرت رضا شاه که در تبعید بودند مرتب با اعلیحضرت محمدرضا شاه در تماس بودند و نامه رد و بدل میکردند .

آقای علی ایزدی : نامه البته ماه های اول خیلی مشکل بود ولی بعد یواش یواش بتدریج بوسیله سفارت انگلیس درتهران مرتب نامه برای اعلیحضرت میرسید و اعلیحضرت جواب میدادند وتمام آن جوابها هم به خط خود بنده است .

سؤال : آقای ایزدی ببینید اعلیحضرت خیلی ، همانطور که خودتان هم فرمودید ، قدمهای بزرگی برای ترقی ایران برداشتند ، اعلیحضرت رضا شاه ، چطور شد یعنی این را مشاورین ایشان بایشان میگفتند برای اینکه خود رضا شاه ، اعلیحضرت محمد رضا شاه هم توی خاطراتشان نوشته اند ، اعلیحضرت یک آدمی بودند که از مردم برخاسته بودند میدانید و چطور تمام این احتیاجات ونیازها را حس میکردند یعنی چطور شد که شروع کردند ایران را بردن و گذاشتن در یک راهی که برودبطرف تمدن غرب این چطوری شد شما چطوری اینرا

آقای علی ایزدی : والله آنطوری که بنده تشخیص میدهم اعلیحضرت رضا شاه از اول جوانی متوجه ترقی کشور ومملکت وهمه چیز بودند و بمحض اینکه وسیله پیدا شد قرار شد ایشان رئیس جمهور بشوند که بعد میدانید مدرس و عده ای همه مخالف

کردند بعد ایشان بمقام سلطنت رسیدند و در هر حال آنچه که کردند از اعمال و افعالی که انجام دادند فقط نتیجه فکر شخصی خودشان بود .

سؤال : وقتی که اعلیحضرت رضا شاه فوت شدند آنوقت شما چطور برگشتید بایران ؟ بعد از فوت رضا شاه .

آقای علی ایزدی : اعلیحضرت رضا شاه یکی دوماه بود که اظهار کسالت میکردند و بعد از اینکه یک شب من حضورشان بودم فرمودند که فردا صبح راجع به بعضی مطالب صحبت میکنیم ، بعد یک سید محمودی بود که پیشخدمت مخصوص بود آمد و بمن اطلاع داد که اعلیحضرت بیدار نمیشوند گفتم یعنی چه بیدار نمیشوند خوب بگذارید بخوابند ، گفتم نه یک طور دیگر است شما تشریف بیاورید که من رفتم بالا و دیدم که نه خیر اعلیحضرت مرحوم شده اند و خیلی البته اسباب ناراحتی بود ، دوازدهم بود که والا حضرت شمس آمده بودند که پدرشان را ببینند ، و البته نزدیک ظهر من به والا حضرت اطلاع دادم خیلی ناراحت شدند و بعد یک هفته وسایل نگهداری ، جسد اعلیحضرت فراهم شده بود و بعد هم فرستادم این را به دوربان که از دوربان هم فرستادند به قاهره .

سؤال : وصیتنامه ای نداشتند رضا شاه

آقای علی ایزدی : بله ؟

سؤال : وصیتنامه ای از خودشان باقی گذاشتند ؟ رضا شاه

آقای علی ایزدی : وصیتنامه ای از خودشان نگذاشتند

سؤال : و بعد شما مستقیماً " برگشتید به ایران بعد از مرگ ...

آقای علی ایزدی : بنده بعد یکی دوماه ماندم

سؤال : ماندید ؟

آقای علی ایزدی : بله ماندم آنجا .. جم سفیر ایران بود در قاهره و از قاهره هم آمدم بایران .

سؤال : بعد وقتی که بتهران آمدید مشغول چکاری شدید ؟

آقای علی ایزدی : بنده رئیس کابینهء والا حضرت ولیعهد بودم که آنوقت شاه شده بودند .

سؤال : بله .

آقای علی ایزدی : رئیس دفترشان یک کسی بود هیراد ، من کارهای خصوصی و منشیگری خاص اعلیحضرت را میکردم .

سؤال : وقتی که شما برگشتید چه تغییری دیدید در اعلیحضرت محمد رضا شاه ، ولیعهد بودند که ایشان را ترک کردید یعنی تازه شاه شده بودند و بعد که برگشتید چه تغییری

آقای علی ایزدی : اعلیحضرت ، فوق العاده بمن محبت کردند و اول دفعه ای که ایشان را زیارت کردم در کاخ اختصاصی خودشان بود و در اطاق دفتر خاصی که در طبقه سوم بود و بنده که آنجا بودم اعلیحضرت آمدند و خیلی اظهار محبت کردند و بعد هم فرمودند که شما از اشخاص خیلی مفیدی هستید و من بشما احترام قائل هستم و کاری که شما میکردید هیچکس نمیکرد خصوصا " اینکه پدرم خیلی خیلی از شما اظهار رضایت و اظهار امتنان میکرد .

سؤال : از لحاظ اخلاق و شخصیت ، تفاوت خیلی فاحشی بود بین رضا شاه و محمد رضا شاه ؟

آقای علی ایزدی : البته گفتنش خیلی آسان نیست ولی خیلی تفاوت بود زیاده . باین معنی که رضا شاه البته بهیچکس اجازه نمیداد جز آنهایی که داخل کار هستند با او ملاقات نکنند . ولی اعلیحضرت محمد رضا شاه با خیلی اشخاص ملاقات میکردند و خیلی اشخاص هم که سر کارهای بزرگ گذاشتند شاید مثلا " شایستگی و آن لیاقتی را که باید داشته باشند ، نداشتند .

سؤال : شما هیچ خاطره ای از ، خاطرهء خصوصی دارید از رضا شاه که نقل بکنید اینجا برای محققین که بعدا " روی کارا کتر رضا شاه تحقیق خواهند کرد ؟

آقای علی ایزدی : والله مطلبی که خیلی خیلی خصوصی است اینست که یکروز که بنده با رضا شاه در خیابان راه میرفتم .

سؤال : در کجا ؟

آقای علی ایزدی : در ژوهانسبورگ . در ژوهانسبورگ که راه میرفتم ، بعد اعلیحضرت بمن گفتند که شما یک کسی را نمی شناسید که ایرانی باشد ؟ گفتم ایرانی نمی شناسم ولی یک قالی فروشی می شناسم اسمش هم " لیچی " (Lichi) است . گفتند که برویم به قالی فروشی . اول درخواستی که از من کردند اعلیحضرت رضا شاه ، گفتند که با من شما یک جوری راه بروید که مردم خیال کنند دوستیم ما ، و این بود که در یک سطح ما راه میرفتم تا رسیدیم به دفتر لیچی . به لیچی اشاره کردم و گفتم اعلیحضرت اند و آمد و تعظیم کرد و احترام کرد و خیلی هم اعلیحضرت با و محبت کردند ، محبت کردند و گفتند که شنیدم شما قالی های خیلی خوب دارید و بعد گفت که بله قالی های خیلی خوب من دارم البته بقالی های اعلیحضرت نمیرسد و فرمودند که بهتر است شما بیایید و قالی هائی که من زیر پایم هست ببینید . و فردا پس فردای آنروز قرار گذاشتند و یک بعد از ظهری خود لیچی آمد آنجا و قالی اعلیحضرت را دید خیلی مبهوت شده گفت که من همچو قالی در عمرم ندیدم و اینها ، اعلیحضرت گفتند که نظیر این قالی ها من دستور داده بودم هزارها ساخته اند و الان در ایران مورد استفاده واقع میشود .

سؤال : چطور شد که علیاحضرت فوزیه دیگر به ایران مراجعت نکردند .

آقای علی ایزدی : والله مطلبی که خیلی خیلی مهم است اینست که اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی خیلی به مردم احترام میگذاشتند بمردم علاقه داشتند به خانمشان علیاحضرت فوزیه خیلی احترام میگذاشتند منتهی چیزی که بود شاید یک مطالبی شنیده بودند علیاحضرت فوزیه که دیگر از قاهره برنگشتند با ایران .

سؤال : آیا اعلیحضرت گاهی با شما مشورت میکردند ؟

آقای علی ایزدی : در بعضی مواقع

سؤال : در بعضی مواقع ، روی اشخاص ؟ با شما مشورت میکردند

آقای علی ایزدی : روی اشخاص بله روی اشخاص

سؤال : راجع به پدرشان وقتی که شما برگشتید چون محمد رضا شاه خیلی علاقمند بودند به پدرشان .

آقای علی ایزدی : خیلی خیلی .

سؤال : خیلی هم زحمت کشیدند تا توانستند جنازه را برگردانند بایران جنازه رضا شاه را

آقای علی ایزدی : بله بله و اینطوری که بنده استنباط میکنم اعلیحضرت محمدرضا تنها پسری بودند که فوق العاده به پدرشان علاقه داشتند و گذشته از علاقه مطلبی که خیلی خیلی مهم است بی اندازه احترام می گذاشتند به پدرشان و وقتی که من برگشتم بمن گفتند که شما بزرگترین خدمت را بمن کردید و هیچوقت من فراموش نمیکنم این محبتی را که کردید و همراه پدرم رفتید و پدرم به یکنفر احتیاج داشت که آدم باسواد باشد و بتواند با او به صحبت بپردازد ، که بحمدالله در تمام مدت هم کمال رضایت را داشتند ، خیلی از شما متشکرم و انشاء الله که کارهای خیلی ارزنده ای بشما مراجعه خواهد شد.

سؤال : و بعد شما چه مشاغلی داشتید وقتی که برگشتید از ژوهانسبورگ ؟

آقای علی ایزدی : وقتی از ژوهانسبورگ برگشتم بیکروز اعلیحضرت بنده را خواستند و فرمودند که اینجا هیراد که رئیس دفتر من هست و مثل اینکه خواهر من والا حضرت اشرف میل دارند که شما با ایشان کمک بکنید ، اگر اینکار را بکنید من خیلی ممنون میشوم ، و بنده هم همانوقت بکارهای والا حضرت اشرف بیشتر رسیدم .

سؤال : یعنی رئیس دفتر والا حضرت اشرف شدید

آقای علی ایزدی : والا حضرت اشرف شدم و درعین حال اعلیحضرت را هم ملاقات میکردم .

سؤال : بله ، شما زمان مصدق رئیس دفتر والا حضرت اشرف بودید ؟

آقای علی ایزدی : بله

سؤال : آن دوران را چطور شما تعریف میکنید چطور شد که این اتفاق افتاد و اعلیحضرت ایران را ترک کردند و بعد دوباره برگشتند ؟

آقای علی ایزدی : والله مطلبی را که من میخواهم برای شما بگویم شاید یک قدری اسباب تعجب بشود ولی مصدق که آدمی نبود که بتواند مملکت را اداره بکند، به

این جهت هم یک مدت کوتاهی بیشتر نماند و بعد هم که رفت .

سؤال : آقای ایزدی شما ناراحتی مردم را در زمان انقلاب ، این انقلاب اخیر چطور توجیه میکنید قبول میکنید که مردم ناراضی بودند ، حس میکردید که مردم کم کم دارند ناراضی میشوند ؟

آقای علی ایزدی : بله مطلب در اینست که چون همیشه ایرانیها به خودخواهی و خودپسندی شهرت دارند این بود که رضا شاه هم تمام کارهایش روی نظم و ترتیب بود ممکن است مثلا " عده ای ناراضی بودند ولی تمام کوشش رضا شاه بر این بود که تمام وسایل آسایش افراد ملت ایران را فراهم بکند .

سؤال : و محمد رضا شاه ، من الان این انقلاب آخر را از شما سوال میکنم که مردم همه رفتند راه پیمائی وهمه مخالف بودند با اعلیحضرت .

آقای علی ایزدی : مخالف اعلیحضرت محمد رضا شاه بودند ؟

سؤال : بله ، توی این انقلاب ، شما فکر نمیکنید ؟

آقای علی ایزدی : بنده ، والله اگر این مطلب را بشما بگویم که شاید اسباب تعجبتان بشود که اصلا " قوه تشخیص ، من گمان میکنم که در ایرانی خیلی خیلی کم است و بهمین جهت هم زحمات و خدماتی که اشخاص میکنند ، غالبا " از بین میرود .

سؤال : قربان شما رئیس دفتر و الاحضرت اشرف بودید بهرحال توی مردم اینطور شایع بود که الاحضرت اشرف در کارهای سیاسی دخالت میکند و بهرحال اعلیحضرت هم یک لطف خیلی بخصوصی بوالاحضرت اشرف داشتند و خوب بالاخره برادر و خواهر دو قل و بودند و خیلی بهم بستگی داشتند و این چه چطور است اینرا چطور

آقای علی ایزدی : آنطور که من میدانم و الاحضرت اشرف خیلی بین خانمها بنظر بنده منحصرنده ، خانم منحصری هستند باین معنا که فضل و کمال و بعد تشخیص ایشان فوق العاده عالی است و باین جهت هم شاید در بعضی مواقع برای حسن تشخیص از وجود الاحضرت ، اعلیحضرت استفاده میکردند .

سؤال : بعضی اوقات یا همیشه ؟

آقای علی ایزدی : بنظر من غالبا " با الاحضرت صحبت میکردند .

سؤال : جناب آقای ایزدی شما که سالها ، اصلاً تمام شغلتان توی دربار بوده ، من میخوام که شما برای من از دربار ایران بگوئید ، آن جو دربار را برای من تشریح کنید ، چطور بود ؟ در دربار چه میگذشت ؟

آقای علی ایزدی : بنده این مطلبی را که الان میخوام حضورتان عرض کنم که شاید یک قدری مشکل باشد اینست که تا قبل از اعلیحضرت رضاشاه دربار عنوانی نداشته اگر هم درباری بوده از اشخاصی تشکیل میشده ، این اشخاص جز نفع شخصی به نفع مملکت و دربار کاری نداشتند ، ولی بعد از اینکه اعلیحضرت رضاشاه بسطنت رسیدند اول کاری که کردند دربار را مرتب کردند و یک وزیر دربار معین کردند و بعد هم بیشتر کارهای کشوری از راه دربار منتقل میشد به دولت ؛ و دولتها هم همیشه متوجه وزیر دربار بودند و وزیر دربار هم هرکسی بود در هیئت دولت همیشه شرکت میکرد و مثل یک نماینده شاه بود . خود شاه آن بالا می نشست و آن روبرویش هم وزیر دربار می نشست و وزیر دربار خیلی محترمی بودند از جمله یکیش تیمورتاش بود خودتان شنیدید که و تیمورتاش بنظر من ، اگر که اشتباه نکرده باشم شاید بر اثر اشتباهاتی که کرده بود نتوانست دیگر بماند و منجر به توقیفش شده و آن قضایائی که خودتان میدانید اتفاق افتاد ، تیمورتاش هم از اشخاص خیلی خیلی فاضل و دانشمند خیلی محترمی بود ، منتهی چیزی که هست البته او و سردار اسعد و یک عده ای بودند که اینها مثل اینکه یک نقشه ای داشتند که بدون اینکه خودشان توجه داشته باشند از آن نقشه رضاشاه مطلع شدند و بوسیله آیرم که آنوقت رئیس کل شهربانی بود اطلاع داد بشاه که اینها مشغول یک کاری هستند ، باین جهت چون رضاشاه یک دیپلمات خیلی مخصوصی بود و این را مردم میدانند هیچ عنوانی در این مورد از تیمورتاش نشد و تیمورتاش را مثل یک آدم معمولی بابت یک محاسباتی که با یک تاجری داشت زندانی کردند و بعدهم در زندان او از بین رفت .

سؤال : بله ، و این نقشه اینها چه بود آقای ایزدی ؟

آقای علی ایزدی : والله از نقشه شان درست کسی مطلع نشد ، برای اینکه اینها نقشه خیلی محرمانه ای داشتند و شکی هیچ بنده ندارم که نقشه درست برعلیه اعلیحضرت بود ، برای اینکه اعلیحضرت رضاشاه معمولاً به هیچکس صدمه ای ، اذیتی چیزی نمیرساندند و البته مگر موارد خاصی که یکی از آن موارد اولاً موارد تیمورتاش و سردار اسعد و سایرین بود .

سؤال : بله ، می فرمودید راجع به دربار ،

آقای علی ایزدی : بله .

سؤال : بعد از این جریان آنوقت چطور شد ؟

آقای علی ایزدی : بعد از اینکه تیمورتاش از بین رفت یک وزیر دربار معمولی انتخاب کردند که جم بود ، و او با کمال سادگی و درستی کارش را اداره میکرد و تا اواخر همانطور بود دیگر .

سؤال : بعد از زمان محمدرضا شاه دربار چطور بود ؟

آقای علی ایزدی : زمان محمدرضا شاه بود که همین جم بود دیگر . جم زمان محمدرضا شاه وزیر دربار شد .

سؤال : اصولاً وضع دربار در زمان محمدرضا شاه با رضا شاه خیلی فرق کرد ؟ خیلی عوض شده بود ؟

آقای علی ایزدی : بله خیلی تفاوت کرده بود باین معنی که هرچه اعلیحضرت رضا شاه کبیر به سختی و نظم درکار دربار انتظار داشتند ، البته آن ترتیب در زمان محمدرضا شاه نبود . و زمان محمدرضا شاه یک سادگی بخصوصی بود و اشخاصی هم گاهی مداخلاتی میکردند یا نصیحتی میکردند یا پیشنهادهای میکردند که این قبیل کارها در زمان رضا شاه مطلقاً ممنوع بود .

سؤال : بعد با ملکه های مختلفی که در دربار بودند چون اعلیحضرت محمدرضا شاه سه بار ازدواج کردند دیگر وضع دربار عوض میشد یا نه روال دربار همان میماند ؟

آقای علی ایزدی : روالش همان وضع سابق بود ، منتهی چیزی که هست درکارهای شخصی و اختصاصی اعلیحضرت یک تغییراتی پیدا میشد که همانطور که همه میدانند دیگر .

سؤال : شما هیچ خاطرات جالبی دارید در این مدتی که با محمدرضا شاه و میخواستم خواهش کنم از شما که خاطرات خودتان را از دربار محمدرضا شاه بفرمائید .

آقای علی ایزدی : بنده اگر بخواهم خاطرات خودم را بگویم چون مدت خیلی زیاد ی

در خدمت اعلیحضرت محمدرضا شاه بودم شاید بیش از چندین ساعت وقت لازم باشد ولی آنچه که مسلم است و بنده میتوانم با اطلاع سرکار برسانم اینست که محمدرضا شاه خیلی آدم وطن پرست و ملت دوستی بود و اگر که بعد از اعلیحضرت رضاشاه که خیلی سخت بودند نسبت بمردم ، اعلیحضرت برای اینکه مردم یک قدری متوجه سلطنت بشوند خیلی روش ملایمتر و نرم تری را انتخاب کردند و شاید هم این روش آنوقت خیلی مناسب بود ، و در نتیجه خیلی رفت و آمد و اعلیحضرت با ادارات مختلفه و آمدن اشخاص مختلف به دربار خیلی آسانتر و سهلتر و بهتر شد . و شاید این نظر هم مورد پسند اعلیحضرت واقع شده بود و آن این بود که مردم بدانند که دربار فاصله ای با مردم ندارد و مردم میتوانند که هر وقت هر چه مطلب دارند بعرض شاه برسانند و اعلیحضرت هم باین مطالب توجه میکردند و غالبا " هم به این وضع عمل میکردند .

سؤال : قربان، راست است که اعلیحضرت هیچ خوششان نمیآید که از ایشان انتقاد بشود از کارهایشان انتقاد بشود ؟ اعلیحضرت محمدرضا شاه

آقای علی ایزدی : شک ندارد که هیچکس شاید خوشش نمیآید که کسی انتقادی از کارهای او بکند و اعلیحضرت محمدرضا شاه چون علم داشتند ، خودشان اطلاع داشتند و شخصا " ایمان داشتند که آنچه میکنند برای مملکت است ، میگفتند که اگر کسی یک انتقادی میکند از روی نفهمی و جهالت است و الا من که آنچه که از دستم برمیآید و لازم است برای کشورم میکنم .

سؤال : شما خاطره خصوصی از محمدرضا شاه دارید که برای ما نقل بکنید .

آقای علی ایزدی : حقیقتش را بخواهید خیلی خاطرات خصوصی زیاد دارم بله فقط یک خاطره ای که بنده دارم در یک شبی که اعلیحضرت با علیاحضرت میهمان بودند در کاخ والاحضرت اشرف ، بعد اعلیحضرت بمن فرمودند شما میدانید که خیلی شما زحمت کشیدید و خیلی مورد توجه هستید و ... برنامه ما چه هست ، بنده عرض کردم که برنامه را تکلیفش را باید اعلیحضرت معین بکنند . فرمودند که نه امشب میخواهم که برنامه ام را شما معین بکنید . این بود که یک .. دونفر از خارج که آمده بودند بصورت ... آوازه خوان و اینها بنده عرض کردم که همانطور که مشاهده فرمودید اینها خیال دارند که یک اظهار علاقه ای به اعلیحضرت شاهنشاه بکنند و اعلیحضرت هم یک توجهی بآنها بفرمایند و همین کار را هم اعلیحضرت کردند .

سؤال : از لحاظ شخصی و فردی اعلیحضرت چطور آدمی بودند ؟ مثلا" اگر شاه در نظر

نگیریم مقامشان را ، خودشان را ، چه جور آدمی بودند ؟

آقای علی ایزدی : آنچه که بنده تشخیص دادم اعلیحضرت یک انسان بتمام معنا بودند . باین معنا که هیچوقت میل نداشتند که کسی مزاحم کسی بشود یا مردم ناراحت باشند یا خدای نکرده کسری در مملکت وجود داشته باشد . باین جهت تمام کوشش اعلیحضرت براین بود که مردم را ، وزارت دربار و دولت وهمه وسایلی فراهم بکنند که مردم رو به آسایش و آزادی بهتر بروند .

سؤال : ووالاحضرت اشرف چطور چه شخصیتی داشتند .

آقای علی ایزدی : واللہ من اینطوری که تشخیص بنده دادم شاید که یک امر خصوصی باشد والاحضرت اشرف یکی از خانمهای منحصر دنیا است . باین معنا که بی اندازه با اطلاع ، بی اندازه بصیر و بی اندازه هم بتمام کارهای کشور وارد ، و اگر که اشتباه نکرده باشم در خیلی از موارد هم خود شاهنشاه هم از والاحضرت استفاده میکردند در این مورد .

سؤال : این روزهای آخری که داشت این شلوغی ها شروع میشد توی ایران ، شما در ایران تشریف داشتید ؟

آقای علی ایزدی : بنده آنوقت ماموریتی به قاهره داشتم

سؤال : این شلوغی ها ، شروع انقلاب را شما در ایران نبودید ؟ پس با اعلیحضرت . .

آقای علی ایزدی : هیچ تماسی نداشتم .

سؤال : هیچ تماسی نداشتید .

آقای علی ایزدی : یکماه ونیم در پاریس بودم

سؤال : ووقتی که انقلاب شروع شد شما اصلاً ایران بودید و بعد

آقای علی ایزدی : بله من ایران بودم بله و بعد از اینکه انقلاب که شد بعد آن کسی را که بایستی ومن ماموریت داشتم بروم ببینم در پاریس نبود . وناچار شدم بمانم .

به اعلیحضرت تلفن کردم. اعلیحضرت فرمودند: «باشید شما، این بود که من ماندم آنجا تا وقتی که اعلیحضرت از کشور خارج شدند.»

سؤال: و وقتی که اعلیحضرت خارج شدند شما رفتید دیدنشان؟

آقای علی ایزدی: بنده نتوانستم اعلیحضرت را ببینم برای اینکه من آنوقت وسیله نداشتم ایشان در مراکش بودند. اول در مراکش بودند بعد رفتند با آمریکا و از آمریکا هم برگشتند و بعد هم که آن چیزهایی که میدانید پیش آمد.

سؤال: و شما اصلاً در این مدت که اعلیحضرت خارج شدند از ایران اعلیحضرت را ندیدید؟

آقای علی ایزدی: هیچ ملاقاتی بین ما حاصل نشد و یکدفعه با تلفن صحبت کردم با ایشان.

سؤال: والاحضرت اشرف را دیدید در این مدت.

آقای علی ایزدی: والاحضرت اشرف را بله بله.

سؤال: چطوری ایشان این جریان را می دیدند

آقای علی ایزدی: واللہ والاحضرت اشرف میدانید که فوق العاده به اعلیحضرت محمد رضا شاه علاقه داشتند و گذشته از اینکه دوقلو بودند خیلی احترام می گذاشتند بطوریکه من الان بگویم شاید شما باور نکنید ولی از وقتیکه اعلیحضرت فوت شدند در قاهره والاحضرت خیال داشتند خودشان را بکشند. و چند شب از اطاق اصلاً خارج نشدند برای این قضیه ای که اتفاق افتاده بود و بتدریج یواش یواش بر اثر گذشتن ایام اینها این بود که این موضوع را یک قدری بدست فراموشی سپردند و هیچوقت دوستی و محبت و یگانگی که با اعلیحضرت داشتند فراموش نمیکنند.

سؤال: جناب آقای ایزدی من اول مصاحبه از شما خواهش کرده بودم که شرح حالتان را برای من بفرمائید شما نفرمودید که تحصیلاتتان را در کجا کردید و ...

آقای علی ایزدی: بله، بنده خیلی لازم بود که این مطلب را بشما اطلاع بدهم

برای اینکه معمولاً مستخدمین درباریا و زارتخانه‌های آنها تحصیلات عالی و اینها ندارند و اگر هم داشته باشند آنطوریکه باید معرفی نشوند ، بنده گذشته از اینکه لیسانس حقوق هستم در تهران در اروپا هم تحصیل کردم در پاریس هم تحصیل کردم و البته برای دکتری دیگر مراجعه به فرانسه نکردم و کتابی که باید بنویسم نوشتم و باقیمانده و آن کتاب هم بیشتر راجع به ایران است بنده خیلی البته شاید که ادعایش صحیح نباشد ولی بنده جزو نویسندگان خیلی خوب هم هستم . و همه مطالبی را که لازم بود که در سنین ۲۲ سالگی که بریاست دفتر معرفی شدم خیلی خوب چیز مینوشتم . شاید چیزی که گفتنش لازم باشد اینست که اعلیحضرت محمدرضا شاه هم خیلی خوب انشاء مینوشتند باین جهت خودشان تشخیص میدادند که من دارای اطلاعات کافی برای ریاست کابینه خودشان هستم . و خیلی هم وقتی که من را معرفی به اعلیحضرت رضاشاه کردند خیلی هم از من تعریف و تجلیل کردند و همیشه هم تعریف و تجلیل می کردند . و آنچه که بنده در ژوهانسبورگ نوشته ام که به اعلیحضرت نوشتم کسه دارم همه آنها را جزو نوشته های شاید خیلی معروف و مستدل کشور ما باشد .

سؤال : شما چه سمتی داشتید قبل از اینکه با اعلیحضرت معرفی بشوید توسط آقای نفیسی ؟ سمت تان چه بود قبلاً ؟

آقای علی ایزدی : من سمتی نداشتم اول بریاست کابینه اعلیحضرت معرفی شدم .

سؤال : بله ولی فرمودید که شما توی دانشکده افسری بودید ؟

آقای علی ایزدی : بله در عین حال که ریاست کابینه اعلیحضرت را داشتم بنده تدریس هم میکردم هم در دانشکده هم در دبیرستان بازرگانی حقوق درس میدادم و تاریخ درس میدادم و اطلاعات خیلی کافی و جامع در این دروسها که میدادم داشتم و از آن استفاده میکردند .

سؤال : شما غیر از آن نامه هائی که به اعلیحضرت نوشتید کتاب دیگری هم نوشتید ؟

آقای علی ایزدی : بنده کتابهای خیلی مفصل نوشتم که البته شاید که شما خوانده باشید کتاب انشاء و تاریخچه رضا شاه ، مسافرت با اعلیحضرت رضا شاه همان بصورت کتاب منتشر شد .

سؤال : بله و آن کتابی را که نوشته بودید برای فرانسه و گفتید راجع

به ایران است آن چه بود؟ شما فرمودید که یک کتاب نوشتید بعنوان رسالهء
دکتر که مراجعه نکردید بفرانسه .

آقای علی ایزدی : بله ، بله ، راجع به ایران بود .

سؤال : راجع به ایران بود و منتشر نشد .

آقای علی ایزدی : و منتشر نشد .

سؤال : ببخشید شما چه سالی متولد شدید ؟

آقای علی ایزدی : بنده آنطوری که در شناسنامهء بنده هست ۱۲۹۷ متولد شدم و تمام
مدت خدمتم هم در دربار بوده و اعلیحضرت محمدرضا ، اعلیحضرت رضا شاه و
اعلیحضرت محمدرضا شاه و بعد هم که ما موریتی به پاریس بنده پیدا کردم که از
آنوقت هم . . . بعد اعلیحضرت خودشان خارج شدند و بنده هم ناچار مدندم و آنوقت
به " ژکس " همانجائی که منزل بنده است که فعلا" هم زندگی میکنم .

سؤال : جناب آقای ایزدی خیلی متشکرم .